**سرتیترهای اصلی پروپوزال که در این متن مورد توجه قرار گرفته­اند:**

* انتخاب موضوع
* عنوان
* مقدمه
* بیان مسئله
* ضرورت­های پژوهش
* اهداف پژوهش
* سؤالات پژوهش
* فرضیه­ها
* تعاریف مفهومی و عملیاتی
* روش­شناسی پژوهش
* مبانی و چارچوب نظری
* پیشینه­ی پژوهش
* فهرست منابع
* دیگر رهنمودهای کلیدی و تکمیلی

**انتخاب موضوع یا اصالت**

در انتخاب موضوع پروپوزال توجه به موارد زیر ضروری است:

* توانایی، دانش و تخصص پژوهشگر؛
* کاربردی بودن؛
* اهمیت موضوع و اولویت داشتن برای فرد یا سازمان؛
* بکر و جدید بودن؛
* هم راستایی با اهداف سازمان و جامعه و برنامه­های خرد و کلان؛
* توسعه­ی شناختی (گشایش تئوریک، و نظری بودن)؛
* قابلیت اجرایی؛
* اصالت در استمرار و آینده نگرانه بودن؛ و
* مقبولیت.

با توجه به موارد فوق معیارهایی که باید در انتخاب موضوع مد نظر باشند عبارتند از:

موضوعی که پژوهشگر برای پروپوزال خود انتخاب می­کند باید در محدوده­­ی توانایی وی باشد. همچنین موضوع پژوهش باید در حیطه و رشته­ی تخصصی پژوهشگر انتخاب شود.

موضوع پروپوزال باید کاربردی باشد و جامعه به آن نیاز داشته باشد، به گونه­ای که نتایج پژوهش بتواند یک مشکل عملی را برطرف کند یا منجر به خلق فناوری جدیدی شود.

موضوع پروپوزال باید در راستای اولویت­های پژوهشی بوده و ارزش پژوهش داشته باشد و برای شرکت­ها، سازمان­ها و وزارتخانه­ها و یا فرد، افراد و گروهی خاص اهمیت و اولویت داشته باشد.

موضوع پروپوزال باید جدید باشد. توصیه می­شود از انتخاب موضوعاتی که در گذشته پیرامون آن پژوهش شده پرهیز شود، اما چنان چه پژوهشگر از زوایه­ای جدید به پژوهش در زمینه­ی موضوعات موجود بپردازد، اقدامی شایسته انجام گرفته است. در این­جاست که وجه نوآورانه­ی پژوهش نمایان می­شود.

موضوع پروپوزال باید در راستای اهداف رشته و گروه، دانشکده و دانشگاه و حتی اسناد بالادستی تا نقشه جامع کشور باشد.

موضوع انتخابی باید منجر به خلق دانش نظری جدیدی بشود، به عبارتی بسط و توسعه­ی ابعاد شناختی یک حوزه، گسترش و پیشبرد دانش و معرفت جامعه، و به طور کلی توسعه­ی مرزهای دانش را به همراه داشته باشد.

موضوعی که پژوهشگر انتخاب می­کند باید در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و روش شناختی قابل اجرا باشد و امکان دسترسی به اطلاعات هم وجود داشته باشد.

موضوع انتخابی باید دارای ظرفیت و قابلیت رشد در آینده باشد. موضوعی که پژوهشگر انتخاب می­کند باید بتواند بستر مطالعاتی و کاربردی و تکنولوژیکی جدید ایجاد کند و زمینه را برای دیگر گشایش­های آینده نگرانه فراهم آورد.

موضوع باید از مقبولیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لازم برخوردار باشد.

سؤالاتی که در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا موضوع انتخابی در محدوده توانایی، دانش و رشته­ی تخصصی پژوهشگر است؟
2. آیا در این پژوهش قرار است یک مشکل عملی برطرف گردد؟ یا این پژوهش فناوری جدیدی خلق می­کند؟ به عبارتی، آیا موضوع انتخابی در راستای چاره سازی عملی برای دردی از دردهای اجتماع ماست؟
3. آیا موضوع انتخابی یک اولویت پژوهشی و پراهمیت است؟ برای کجا یا چه فرد یا افرادی اهمیت و اولویت دارد؟
4. آیا موضوع انتخابی نو و تازه است؟ به عبارتی وجه نوآورانه موضوع انتخابی در چیست؟
5. آیا موضوع انتخابی در راستای اهداف رشته و گروه، دانشکده و دانشگاه و حتی اسناد بالادستی تا نقشه جامع کشور است؟
6. آیا در این پژوهش قرار است دانش نظری جدیدی خلق شود؟ آیا موضوع انتخابی به خلق دانش جدید، گسترش و پیشبرد دانش و معرفت در جامعه و به طور کلی توسعه­ی مرزهای دانش کمکی می­کند؟
7. آیا امکان اجرای پژوهش در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، روش شناختی و دسترسی به اطلاعات وجود دارد؟
8. آیا موضوع انتخابی از ظرفیت و قابلیت رشد در آینده برخوردار است؟ آیا موضوع می­تواند بستر مطالعاتی و کاربردی و تکنولوژیکی جدید ایجاد کند و زمینه را برای دیگر گشایش­های آینده نگرانه فراهم آورد؟
9. آیا موضوع انتخابی از مقبولیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار است؟

**عنوان پروپوزال**

در انتخاب عنوان توجه به موارد زیر ضروری است:

* کوتاه و شفاف بودن؛
* تناظر با محتوا؛
* کامل بودن؛
* استفاده از واژه­های مناسب در ابتدای عنوان؛ و
* رعایت اصول نگارش؛

با توجه به موارد فوق معیارهایی که باید در تدوین عنوان پروپوزال مد نظر باشند عبارتند از:

عنوان باید بدون ابهام و به صورت خلاصه، رسا و روشن ارائه شود.

عنوان پروپوزال باید دقیقاً در تناظر با محتوا و منعکس کننده­ی اهداف، متغیرها و روابط میان آن­ها و دیگر ابعاد پژوهش باشد.

در عنوان، قلمرو مکانی، محدوده­ی زمانی و جامعه­ی آماری پژوهش ذکر شود.

در ابتدای عنوان از واژه­هایی (مانند بررسی، شناسایی، تحلیل، ارائه الگو، طراحی، مطالعه و غیره) که متناسب با روش­شناسی پژوهش است، استفاده شود.

در تدوین عنوان اصول نگارش رعایت شود. به این صورت که عنوان باید فاقد اشتباهات املایی و دستوری باشد و در استفاده از حروف مخفف و علائم نگارشی زیاد، پرهیز شود. همچنین عنوان معمولا به صورت عبارتی ارائه می­شود و نه خبری یا سؤالی.

سؤالاتی که در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا عنوان پروپوزال خلاصه و رسا است و از انتخاب عنوان کلی و مبهم پرهیز شده است؟
2. آیا عنوان پروپوزال دقیقاً در تناظر با محتوا و منعکس کننده اهداف، متغیرها و روابط میان آن­ها و دیگر ابعاد پژوهش است؟
3. آیا مکان، زمان و جامعه­ی آماری پژوهش در عنوان ذکر شده است؟
4. آیا واژه­های ابتدایی عنوان (مانند بررسی، شناسایی، تحلیل، ارائه الگو، طراحی، مطالعه و غیره) متناسب با روش­شناسی پژوهش استفاده شده است؟
5. آیا در عنوان پروپوزال اصول نگارش رعایت شده است؟ به طور مثال آیا در عنوان از اشتباهات املایی و دستوری پرهیز شده است؟ یا آیا در عنوان پروپوزال از استفاده از حروف مخفف و علائم نگارشی زیاد، پرهیز شده است؟ آیا عنوان به صورت عبارتی ارائه شده است و نه خبری یا سؤالی؟

**مقدمه**

در نوشتن مقدمه توجه به موارد زیر ضروری است:

* تعیین مرز بین مقدمه و بیان مسئله و نسبت این دو با هم؛
* وجه تشابه مقدمه با بیان مسئله؛
* وجه تمایز مقدمه با بیان مسئله؛
* حجم مقدمه در نسبت با بیان مسئله؛ و
* سهم پژوهشگر در ندوین مقدمه.

تمام بخش­های پروپوزال، که در واقع بخش­های آغازین پایان نامه هم هستند، یک محتوا را به بازی می­گیرند و هر یک به طریقی و با رویکرد خاص خود سعی در اکتشاف مسئله دارند. بیان مسئله، ضرورت پژوهش، اهداف پژوهش، سؤالات اساسی و برخی از بخش­های دیگر مانند مقدمه و تعاریف مفهومی و عملیاتی هم در حاشیه­ی همین تکرار روش­مند و نظام­مند، ابعاد مسئله را نمایان­تر می­کنند. فهم این رویکردها و وجوه تمایز و تشابه آن یک هنر است و علاوه بر علم به تجربه نیز نیاز دارد.

راجع به مقدمه گفتارهای کلی، مبهم گویی و بدفهمی، کم فهمی و کج فهمی زیاد وجود دارد. مانند فتح بابی برای پرداختن به موضوع و ورود به مسئله­ی اصلی! زمینه چینی برای ورود به بحث اصلی! آشنایی اولیه در مورد موضوع مورد بحث و غیره. نکته­ای که در این­جا مهم است این است که علی­رغم این ابهام­ها، باید مشخص گردد که دقیقاً چه اطلاعاتی باید در مقدمه بیاید و چه اطلاعاتی نباید در مقدمه بیاید؟

در نگاه اول به نظر می­رسد حداقل دو نوع مقدمه داریم و مقدمه به طور کلی در دو معنا استفاده می­شود: مقدمه در معنای وسیع و کلی آن و مقدمه در معنای خاص و جزئی آن. در این­ صورت در این جا ما با مقدمه به معنای خاص و جزئی سروکار داریم نه حالت فراگیر مقدمه و مقدمه به معنای وسیع آن. مقدمه در معنای اعم، وسیع و کلی شامل تمام بخش­های اولیه و چارچوب کلی مسئله است. برای مثال دکتر حری مقدمه، تعریف مسئله، تعریف عملیاتی اجزاء مسئله و پرسش­های اساسی را ذیل بیان مسئله آورده است و در واقع تمامی این قسمت ها را از اجزاء بیان مسئله به حساب آورده است.

در بررسی جامع­تر به نظر می­رسد در ارتباط با مفهوم مقدمه در پروپوزال سه رویکرد عمده مطرح است:

1. مقدمه­ی فراگیر، و به معنای کل بخش­های آغازین یک پژوهش؛
2. تلفیق و تجمیع مقدمه و بیان مسئله، و توجه به این دو به عنوان یک کل واحد؛ و
3. مقدمه در معنای خاص و با وجوه تمایز خاص نسبت به بیان مسئله و دیگر اجزاء پروپوزال.

در این­جا و در ادامه، مقدمه و ارزیابی مقدمه در معنای اخص آن مد نظر است. این نوع از مقدمه بیشتر در نسبت و ارتباط با بیان مسئله قابل درک و ارزیابی است: چه از نظر وجوه تمایز آن با بیان مسئله و چه از نظر وجوه تشابه و مشترک این دو. از این­رو، بخش عمده­ای از معیارهای ارزیابی مقدمه در معنای خاص آن، با روشن­سازی نسبت مقدمه و بیان مسئله ارتباط دارد. پس در یک سؤال کلی و فراگیر برای ارزیابی مقدمه پروپوزال می­توان پرسید که آیا نسبت مقدمه و بیان مسئله رعایت شده است؟ مقدمه در این حالت نباید با بیان مسئله همپوشانی داشته باشد؛ البته همان طور که پیش­تر نیز بیان شد یک رویکرد هم تجمیع این دو است، اما بحث ما در این­جا تشخیص تمایز این دو است.

در بحث از وجوه تشابه و تمایز، می­توان گفت که مقدمه زمینه­ی ورود به مسئله را فراهم می­کند و جایگاه مسئله را در بین مسائل اعم و هم سطح آن روشن می­کند و خود وارد جزئیات مسئله نمی­شود. مقدمه از نظر ضرورت روانی و این که باید بیشتر حاصل فکر و قلم روان پژوهشگر باشد یا سطح و حجم استناد و این­که استنادها باید در حاشیه­ی استدلال­های پژوهشگر باشند، شبیه بیان مسئله است.

در بحث از وجوه تمایز، مقدمه نه باید آن قدر کلی باشد که بتوان آن را در آغاز هر نوشته ای گذاشت و نه آن قدر جزئی که به جزئیات خاص و ابعاد خود مسئله بپردازد.

مقدمه نباید طولانی­تر از بیان مسئله باشد؛ طوری که آن را به سایه ببرد. متاسفانه گاهی مطالب کلی زیادی در چندین صفحه آورده می­شود و بعد در یک پاراگراف مسئله بیان می­شود.

مقدمه باید بیشتر حاصل افکار و قلم پژوهشگر باشد. شیوه و سطح استناد در مقدمه نسبت به دیگر بخش­ها کمی متفاوت است.

سؤالاتی که در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا نسبت مقدمه و بیان مسئله از نظر عدم همپوشانی رعایت شده است؟
2. وجوه تشابه مقدمه با بیان مسئله در چیست؟
3. آیا مقدمه­ی پروپوزال فقط و فقط در یک یا حداکثر دو سطح بالاتر و اعم­تر از بیان مسئله نوشته شده است؟
4. آیا نسبت مقدمه و بیان مسئله از نظر حجم مطالب، رعایت شده است؟
5. آیا مقدمه حاصل قلم پژوهشگر است و از استناد غیرضروری در آن دوری شده است؟

**بیان مسئله**

در نوشتن بیان مسئله توجه به موارد زیر ضروری است:

* شیوه­ی بیان و توصیف مسئله؛
* جامعیت و مانعیت؛
* خلاء پژوهشی؛
* ترتیب و توالی منطقی؛
* آوردن پشتوانه­ی علمی؛
* اهمیت مسئله؛ و
* وجه تمایز پژوهش در دست اجرا با پژوهش­های پیشین.

بیان مسئله قلب و کانون پروپوزال است. اهداف و سؤالات در واقع تکرار مهم­ترین ابعاد مسئله و حاصل شکستن مسئله به آن اهداف و سؤالات هستند. دیگر قسمت­های پروپوزال در خدمت و در واقع حاشیه­ای بر بیان مسئله هستند.

با توجه به این نکات معیارهایی که باید در تدوین بیان مسئله مد نظر باشند عبارتند از:

دغدغه­ای که حاصل تأمل و تفکر و مطالعه و یا تجربه پژوهشگر است، باید به گونه­ای شفاف و با زبان و بیان علمی و با عبارات روشن و بدون ابهام توصیف شود و از واژگان با بار عاطفی در بیان مسئله پرهیز شود.همچنین در بیان مسئله مفاهیم و متغیرهای پژوهش و روابط بین آن­ها باید به روشنی و با دقت توصیف شوند.

در بیان مسئله چارچوب بیان مسئله باید به خوبی شناخته شود و جامعیت و مانعیت در طرح مسئله رعایت شود. به این معنی که چیزی از قلم نیفتد و پرگویی و اضافه گویی هم نشود.

در بیان مسئله باید وضعیت موجود و جوانب آن به خوبی توصیف شود و خلأها و شکاف­های موجود در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب نشان داده شوند.

سیر منطقی و پیوستگی و انسجام در بیان مسئله رعایت شود. به عبارتی ابعاد مسئله در یک ترتیب و توالی منطقی و به گونه­ای منسجم و به هم پیوسته عرضه شود.

مطالب باید بر اساس استناد به شواهد و آمار و ارقام یا استدلال منطقی بیان شوند.

به اهداف و غایات و اهمیت و ضرورت و دلایل پرداختن به مسئله و شدت و حد مسئله اشاره شود. آفت بی توجهی به مسئله بیان شود و مزایای مترتب بر پژوهش بیان شود.

ارتباط میان پژوهش با پژوهش­های پیشین روشن و به وجه تمایز پژوهش در دست اجرا با پژوهش­های پیشین اشاره شود. به عبارتی رویکردهای گذشته نسبت به جوانب موضوع و مسئله بیان شده و ورویکرد کنونی تبیین گردد.

سؤالاتی که در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا مسئله به گونه­ای شفاف و با زبان و بیان علمی و با عبارات روشن و بدون ابهام توصیف و از واژگان با بار عاطفی در بیان مسئله پرهیز شده است؟ آیا در بیان مسئله مفاهیم و متغیرهای پژوهش و روابط بین آن­ها به روشنی و با دقت توصیف شده­اند؟
2. آیا بیان مسئله از جامعیت و مانعیت لازم برخوردار است؟
3. آیا در بیان مسئله وضعیت موجود و جوانب آن به خوبی توصیف و خلاءها و شکاف­های موجود در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب نشان داده شده است؟
4. آیا ابعاد مسئله در یک ترتیب و توالی منطقی و به گونه­ای منسجم و به هم پیوسته ارائه شده است؟
5. آیا مطالب مطرح شده در بیان مسئله از پشتوانه­ی علمی لازم برخوردارند و بر اساس استناد به شواهد و آمار و ارقام یا استدلال منطقی بیان شده­اند؟.
6. آیا در بیان مسئله به اهداف و غایات و اهمیت و ضرورت و دلایل پرداختن به مسئله و شدت و حدت مسئله اشاره شده است؟
7. آیا ارتباط میان پژوهش با پژوهش­های پیشین روشن و به وجه تمایز پژوهش در دست اجرا با پژوهش­های پیشین اشاره شده است؟

**ضرورت یا ضرورت­های پژوهش**

در نوشتن بیان مسئله توجه به موارد زیر ضروری است:

* وجه تشابه و تمایز ضرورت پژوهش با بیان مسئله؛
* تفاوت سرتیتر این بخش یعنی "ضرورت پژوهش" با "ضرورت این پژوهش" در مفهوم؛ و
* توجه به سه بعد اصلی در ضرورت پژوهش.

قبل از توصیف معیارها و ویژگی­های اهمیت یا ضرورت پژوهش، لازم است این نکته یادآوری شود که ضرورت پژوهش هم در این­جا، مانند توضیحاتی که برای مقدمه و بیان مسئله ارائه شد، در معنای خاص آن و به صورت مجزا مد نظر قرار گرفته است.

نکته­ی دیگر این که، همپوشانی زیادی میان بیان مسئله و ضرورت­های پژوهش وجود دارد. در واقع ضرورت یا ضرورت­های پژوهش یکی از ابعاد و بخش­های بیان مسئله است و در بیان مسئله هم به ضرورت و حتی حدت و شدت مسئله هم اشاره می­شود، اما فرقی که این قسمت با بیان مسئله دارد در این است که در این جا فضای کم­تری برای بیان ضرورت پژوهش در نظر گرفته شده است و لازم است در چند پاراگراف محدود و به صورت مختصر، مهم­ترین ضرورت­های پژوهش عرضه شوند. این کار البته مزایایی دارد که حداقل می­توان به دو مورد آن اشاره کرد. از یک طرف تکرار و بازنویسی ضرورت­ها در قالبی متفاوت، درک پژوهشگر را از مسئله و ضرورت آن افزایش می­دهد و از طرف دیگر، اگر داور، مدیر، یا فرد مهمی وقت مطالعه دیگر قسمت­ها را نداشته باشد، ضرورت پژوهش را خیلی سریع در این بخش بیند و مطالعه کند.

نکته­ی ظریف دیگری که در ذیل این بخش قابل بیان است این است که این سرتیتر باید به صورت "ضرورت­های پژوهش" نوشته شود، ولیکن به صورت "ضرورت­های این پژوهش" خوانده شود. به عبارتی از کلی گویی در مورد ضرورت­های این گونه پژوهش­ها بپرهیزد و دقیقاً به ضرورت خود پژوهش اشاره کند.

پژوهش هزینه­های زیادی دارد. این هزینه ها در ابعاد مختلف از وقت و انرژی پژوهشگر گرفته تا منابع مالی و دیگر هزینه­های پیدا و نهان را در برمی­گیرد. بنابراین در بخش ضرورت یا ضرورت­های پژوهش باید به این سوال پاسخ داده شود که چرا این پژوهش مهم است و در اولویت قرار دارد؟ و چرا این مسئله ارزش پژوهش دارد؟ پاسخ به این پرسش حداقل در سه بعد قابل بحث است: نظری و شناختی، کاربردی، و روش شناختی.

در بعد کاربردی و نگاه کاربردنگر (و نه کاربردگرا) به پژوهش، می­توان پرسید آیا این پژوهش توجیه علمی دارد؟ پژوهش دقیقاً چه مشکلاتی را برطرف می کند و یا چه منافعی را به دنبال دارد؟ و سهم این پژوهش در برطرف کردن مشکلات و مسائل عملی تا چه اندازه است؟ نتایج پژوهش توسط چه فرد یا افراد، سازمان، محل و منطقه ای، به کار گرفته می شود؟ بنابراین می­توان پرسید یا چه کاربردی برای نتایج آن قابل تصور است؟

در بعد شناختی، می­توان پرسید نوآوری و تمایز نظری این پژوهش در چیست؟ به عبارتی سهم این پژوهش در پر کردن خلاءهای نظری یا برطرف کردن مشکلات و مسائل علمی تا چه اندازه است؟ چه گره کوری قرار است با این پژوهش باز شود؟ آیا مسئله طرح شده ادامه­ی منطقی و خلاقانه پژوهش­های پیشین است؟ یا مسئله را از دیدگاهی نو مطرح کرده است؟

در بعد روش­شناختی می­توان پرسید در این پژوهش از چه رویکردها، روش­ها، ابزارها و تکنیک­های جدید و یا خلاقانه­ای استفاده شده است؟

سؤالاتی که در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا نسبت ضرورت این پژوهش با بیان مسئله رعایت شده است؟ کم بودن فضا در بخش ضرورت پژوهش و فشرده­سازی مهم­ترین ضرورت­ها در این بخش نسبت به بیان مسئله که از فضای بازتری برخوردار است چه مزایایی دارد؟
2. آیا در بخش ضرورت پژوهش از کلی گویی پرهیز شده است و دقیقاً ضرورت­های پژوهش در دست اجرا بیان شده است؟
3. آیا ضرورت­های پژوهش در سه بعد نظری، کاربردی و روش شناختی ارائه شده است؟

**اهداف پژوهش**

در نوشتن اهداف پژوهش توجه به موارد زیر ضروری است:

* تناظر اهداف با مسئله؛
* شیوه­ی تدوین هدف کلی؛
* شکل ظاهری اهداف جزئی؛
* هم سنگی و هم ترازی اهداف جزئی با یکدیگر؛
* نسبت اهداف جزئی با هدف کلی؛ و
* استفاده­ی درست و به جا از کلمات مناسب در ابتدای اهداف جزئی.

اهداف پژوهش باید منعکس کننده­ی مسئله اصلی پژوهش باشد و در تناظر با آن تدوین شود؛ به عبارتی نسبت به مسئله جامعیت و مانعیت داشته باشد. اهداف، نوعی بازنویسی مسئله در قالب منسجم­تر و قالب بندی شده­تر است و معمولاً دو جز اصلی دارد:

هدف کلی و اهداف جزئی

لازم به یادآوری است که دسته­بندی اهداف به کلی و جزئی درست است و نه اصلی و ویژه یا اصلی و فرعی. اهداف فرعی مانند جاده­ی فرعی، به معنای خارج شدن از باند اصلی حرکت و جاده و خارج شدن از چارچوب اصلی و کلی پژوهش است. هدف ویژه هم عبارت مناسبی نیست؛ چون کلمه­ی مقابل اصلی، ویژه نیست، بلکه غیراصلی یا فرعی است.

هدف کلی در تناظر با مسئله­ی اصلی پژوهش و معمولاً حول عبارات عنوان به علاوه­ی چند کلمه در ابتدا و انتهای آن شکل می­گیرد. معمولاً این­گونه آغاز می­شود که هدف اصلی این پژوهش ... (و بعد چیزی شبیه عنوان نوشته می­شود) و در انتهای عنوان هم عبارت به منظور ... (به علاوه هدف و منظور پژوهش) اضافه می­شود.

اهداف جزئی هم ویژگی­هایی دارند که باید در تدوین این اهداف مورد توجه قرار بگیرند. مهم­ترین این ویژگی­ها عبارتند از:

اهداف جزئی به صورت عبارتی بیان می­شوند و بنابراین، نه باید خبری باشند و نه سوالی.

اهداف جزئی باید هم وزن و هم سطح باشند و بخش­بندی متناسبی از هدف کلی را به نمایش بگذارند.

اهداف جزئی باید نسبت به هدف کلی جامعیت و مانعیت داشته باشند و کل مسئله و هدف کلی را پوشش بدهند.

در ابتدای اهداف جزئی از کلمات مناسب مانند شناسایی، بررسی، تعیین، مقایسه، تبیین و مانند آن به گونه­ای استفاده شود که بیانگر روش پژوهش، راهنمای تهیه و تدوین ابزار گرداوری اطلاعات و چارچوبی برای تجزیه و تحلیل­های آماری باشد.

سؤالاتی که در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا اهداف پژوهش منعکس کننده­ی مسئله­ی اصلی پژوهش است و در تناظر با آن تدوین شده است؟
2. آیا هدف کلی حول عبارات عنوان شکل گرفته است؟
3. آیا اهداف جزئی به صورت عبارتی بیان شده­اند، نه خبری و نه سوالی ؟
4. آیا اهداف جزئی هم سنگ و هم ترازند؟
5. آیا اهداف جزئی نسبت به هدف کلی جامعیت و مانعیت دارند؟
6. آیا در ابتدای اهداف جزئی از کلمات مناسب استفاده شده است به گونه­ای که بیانگر روش پژوهش، راهنمای تهیه و تدوین ابزار گرداوری اطلاعات و چارچوبی برای تجزیه و تحلیل­های آماری باشد؟

**سؤالات پژوهش**

در نوشتن سؤالات پژوهش توجه به موارد زیر ضروری است:

* تناظر سؤالات با مسئله؛
* شکل ظاهری سؤالات؛
* تناظر سؤالات با اهداف جزئی؛ و
* ترتیب و توالی منطقی.

سؤالات پژوهش نیز مانند اهداف پژوهش باید منعکس کننده مسئله­ی اصلی پژوهش باشد و در تناظر با آن تدوین شود. سؤالات اساسی پژوهش بازنویسی اهداف جزئی پژوهش در قالب سؤال است. سوالات اساسی برآمده از سوال اصلی و مربوط به ابعاد مختلف موضوع پژوهش است که با نظم منطقی نوشته و مرتب می­شوند. پاسخگویی به این سؤالات دستیابی به سؤال و مسئله­ اصلی را ممکن و آسان می­سازد و به روشنگری مسئله­ی اصلی کمک می­نماید.

سؤالات پژوهش بیانگر اهمیت و ضرورت وجود مسئله در یک پژوهش است و مانع انحراف و خارج شدن پژوهش از موضوع و جهت اصلی آن می­شود. همچنین از طریق طرح سؤالات، پژوهشگر به ضرورت مشکل­گشایی و پاسخگو بودن پژوهش تاکید می­کند.

سؤالات اساسی پژوهش ویژگی­هایی دارند که باید در تدوین آن­ها مورد توجه قرار بگیرند. مهم­ترین این ویژگی­ها عبارتند از:

سؤالات باید در راستای مسئله­ی پژوهش و منعکس­کننده­ی مسئله اصلی پژوهش باشد.

سؤالات باید واضح، مشخص و شفاف باشند.

سؤالات باید سنجش­پذیر باشند.

سؤالات پژوهش تحت عنوان سؤالات اساسی پژوهش، باید در تناظر با اهداف جزیی تدوین شود؛ سؤالات اساسی پژوهش بازنویسی اهداف جزئی پژوهش در قالب سؤالی است.

سوالات اساسی باید با نظم منطقی نوشته و مرتب می­شوند.

سؤالاتی که در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا سؤالات در راستای مسئله پژوهش و منعکس­کننده­ی مسئله اصلی پژوهش است؟
2. آیا سؤالات واضح، مشخص و شفاف بیان شده و قابل سنجش­ و اندازه­گیری هستند؟
3. آیا سؤالات اساسی پژوهش در تناظر با اهداف جزیی تدوین شده­اند؟
4. آیا سؤالات اساسی در یک نظم و توالی منطقی نوشته و مرتب شده­اند؟

**فرضیه­ها**

در تدوین فرضیه یا فرضیه­ها توجه به موارد زیر ضروری است:

* پیروی از اصول و قواعد فرضیه­سازی
* تناظر و جامعیت و مانعیت فرضیه با مسئله و اهداف پژوهش
* قالب خبری فرضیه
* احتراز از کاربرد مفاهیم ارزشی و اخلاقی
* سنجش­پذیری
* شفافیت و روشنی
* تعریف عملیاتی مفاهیم و متغییرهای فرضیه

فرضیه و فرضیه­سازی و فرضیه­نگاری و تنظیم فرضیه در پژوهش، از اصول و قواعد خاصی پیروی می­کند که باید در ارائه و تدوین آن با دقت مورد توجه قرار گیرد .

فرضیه براساس مسئله­ی پژوهش شکل می­گیرد. پس فرضیه یا فرضیه­های پژوهش باید در راستا و در تناظر با مسئله و اهداف پژوهش ارائه شود. این تناظر و ارتباط باید به گونه­ای باشد که پیامد آزمون فرضیه، پاسخ به سؤالات و اهداف و در نهایت مسئله­ی پژوهش باشد. پس فرضیه­ها باید نسبت به مسئله­ی پژوهش جامعیت و مانعیت داشته باشند.

فرضیه معمولاً به شکل خبری بیان می­شود.

در تدوین فرضیه نباید از مفاهیم ارزشی و اخلاقی استفاده کرد.

فرضیه باید آزمون­پذیر باشد.

فرضیه باید به صورت روشن و بدون ابهام و تا حد امکان به طور خلاصه ارائه و تدوین شود.

تمامی مفاهیم و متغییرهای فرضیه باید روشن و بدون ابهام تعریف عملیاتی بشوند.

در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا فرضیه یا فرضیه­ها براساس اصولی و قواعد فرضیه نویسی تنظیم و تدوین شده است؟
2. آیا فرضیه یا فرضیه­ها نسبت به مسئله، اهداف و سؤالات از جامعیت و مانعیت برخوردار است؟ یا به عبارتی در تناظر با آنها تدوین شده است؟ برای مثال آیا نتایج حاصل از آزمون فرضیه پاسخ مسئله را خواهد داد؟ یا آیا تمام فرضیه­های مورد نیاز پژوهش، تدوین شده­اند؟
3. آیا فرضیه در قالب جملات خبری، بیان و ارائه شده است؟
4. آیا در تدوین فرضیه از کاربرد واژگان و مفاهیم ارزشی و اخلاقی دوری شده است؟
5. آیا فرضیه سنجش­پذیر است؟
6. آیا فرضیه به صورت روشن و بدون ابهام و تا حد امکان به طور خلاصه بیان شده است؟
7. آیا مفاهیم و متغییرهای فرضیه تعاریف عملیاتی شده­اند؟

**تعاریف مفهومی و عملیاتی**

تعاریف انواع مختلفی دارد که در پروپوزال معمولاً دو نوع آن کاربرد دارد: تعاریف مفهومی و تعاریف عملیاتی.

در تدوین تعاریف مفهومی و عملیاتی توجه به موارد زیر ضروری است:

* روشن و دقیق بودن
* جامعیت و مانعیت
* ساختار ظاهری
* نسبت تعاریف مفهومی با تعاریف عملیاتی

با توجه به نکات فوق معیارهای مورد توجه در تعاریف مفهومی و عملیاتی عبارتند از:

تعاریف باید به گونه­ایی دقیق، صریح و بدون ابهام بیان شوند.

تعاریف باید جامعیت و مانعیت داشته باشند. یعنی ماهیت یا صفات یک پدیده یا مفهوم را در برگیرد و مانع تداخل آن مفهوم با صفات دیگر مفاهیم باشد.

تعاریف عملیاتی برای اصطلاحاتی است که هرکس برداشت و تعبیر خاصی از آن دارد. بنابراین این تعاریف باید به گونه­ای ارائه شوند که امکان تغییر مفهوم و تعبیرهای گوناگون از آن وجود نداشته باشد.

تعاریف عملیاتی یک نوع تعریف کاربردی و بومی شده است که بر اساس جامعه و ویژگی­های پژوهش در دست اجرای پژوهشگر نوشته می­شوند. تعاریف عملیاتی مفاهیم انتزاعی و ذهنی را به مفاهیم عینی تبدیل می­کند به گونه­ای مفاهیم قابل اندازه­گیری و سنجش شوند.

تعاریف عملیاتی معمولاً براساس تعاریف مفهومی و به تبعیت از آن ارائه می­شوند. ابتدا تعاریف مفهومی و سپس تعاریف عملیاتی ارائه می­شوند.

در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا مفاهیم و واژگان اصلی و اساسی پژوهش به روشنی تعریف شده است؟
2. آیا تعاریف مفهومی و عملیاتی به صورت جامع و مانع ذکر شده است؟
3. آیا تعاریف عملیاتی براساس تعاریف مفهومی ارائه شده است؟
4. آیا تعاریف عملیاتی با توجه به نقش کاربردی که در پژوهش دارند، به صورت عملیاتی تعریف شده­اند؟
5. آیا ابتدا تعاریف مفهومی و سپس تعاریف عملیاتی ارائه شده­اند؟

**روش­شناسی پژوهش**

روش­شناسی پژوهش اصطلاح اعم و سرتیتر اصلی این بخش است. مهم­ترین قسمت­هایی که باید در بخش روش­شناسی پژوهش مورد توجه قرار گیرند عبارتند از: نوع پژوهش، روش پژوهش، جامعه­ی پژوهش، ابزارهای گردآوری اطلاعات، روایی و پایایی ابزار پژوهش، ابزارها و شیوه‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات.

در روش­شناسی توجه به موارد زیر ضروری است:

* نوع پژوهش؛
* روش پژوهش؛
* جامعه­ی پژوهش؛
* ابزارهای گردآوری اطلاعات؛
* روایی و پایایی ابزار پژوهش؛
* ابزارها و شیوه‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات.

نوع پژوهش می­تواند بنیادی (نظری)، کاربردی یا نظری- کاربردی باشد. در این­جا پژوهشگر باید به این نکته اشاره کند که چرا پژوهش حاضر در زمره یکی از این سه نوع قرار گرفته است.

روش هر پژوهشی، تابع هدف و مسئله­ای است که ذهن پژوهشگر با آن روبرو است. در واقع روشی که پژوهشگر برای پژوهش خود برمی­گزیند می­بایست در راستای پاسخگویی هر چه بهتر و دقیق تر مسئله در دست بررسی وی انتخاب شده باشد. البته هر مطالعه ای بسته به دامنه و عمق پژوهش می­تواند بیش از یک روش داشته باشد. در این قسمت باید نام روش ذکر شود و توجیه استفاده از آن روش خاص بیان شود.

جامعه پژوهش باید به روشنی توصیف و ابعاد و مشخصات آن به صورت دقیق مشخص گردد. نکته­ای که در اینجا مطرح است این است که چنانچه لازم است از جامعه­ی پژوهش نمونه­گیری صورت گیرد، بایستی از یک روش نمونه­گیری درست استفاده شود. به­گونه­ای که نمونه معرف جامعه بزرگ­تر که از آن انتخاب شده است باشد و امکان تعمیم پذیری یافته­ها از نمونه به جامعه فراهم شود. همچنین جامعه آماری منتخب باید دارای ساختار متجانس و یکپارچه باشد و افراد آن حداقل در یک مشخصه یا ویژگی غالب مشترک باشند. در این قسمت نیز دلایل انتخاب جامعه پژوهش باید ذکر شود.

اصلی­ترین ابزارها برای گردآوری اطلاعات، اسناد و مدارک موجود، مشاهده، مصاحبه و پرسشنامه است. ابزار گردآوری اطلاعات با توجه به روش و ماهیت پژوهش انتخاب می­شود. ابزار پژوهش باید بتواند ویژگی و خصوصیتی که ابزار برای آن طراحی شده است را اندازه­گیری کند (روایی) و در شرایط یکسان نتایج یکسانی ارائه دهد (پایایی). بنابراین ابزاری که برای گردآوری اطلاعات مورد استفاده قرار می­گیرد باید از روایی و پایایی لازم برخوردار باشد. بنابراین در این­جا باید اشاره شود که به منظور حصول اطمینان از روایی ابزار گرداوری اطلاعات از کدام یک از انواع روایی استفاده شده است و نحوه انجام و محاسبه روایی توضیح داده شود. همچین باید آزمون مورد استفاده برای محاسبه پایایی و نحوه محاسبه پایایی توضیح داده شود.

روش­های آماری انتخاب شده برای تجزیه و تحلیل اطلاعات باید متناسب با سؤالات، فرضیه­های پژوهش باشد. در این قسمت باید نرم افزار و روش­های آماری مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل اطلاعات ذکر شود.

1. آیا نوع پژوهش و دلیل گزینش آن مشخص شده است؟
2. آیا نام روش ذکر شده است؟ آیا روش با مسئله هماهنگی دارد؟ آیا از یک روش خاص استفاده شده یا روش­های مختلفی استفاده شده است؟
3. آیا جامعه­ی پژوهش و دلایل انتخاب آن با دقت توصیف شده است؟ آیا در صورت نیاز، نمونه­گیری و روش نمونه­گیری و چگونگی و روایی آن توضیح داده شده است؟
4. آیا ابزارهای گردآوری اطلاعات به روشنی توصیف شده­اند؟
5. آیا روایی و پایایی ابزارهای اندازه­گیری مشخص شده است؟
6. آیا روش­های آماری انتخاب شده برای تجزیه و تحلیل اطلاعات با سؤالات، فرضیه­های پژوهش تناسب دارند؟
7. آیا مشخص شده است که از چه نرم­افزارها و کدام یک از روش­های آماری استفاده می­شود؟

**مبانی و چارچوب نظری**

اشتباهات و سوء برداشت­های زیادی راجع به مبانی و چارچوب نظری وجود دارد. اولین پرسش به چیستی مبانی و چارچوب نظری برمی­گردد. مسئله­ی دیگر نسبت و ارتباط میان پیشینه­ی پژوهش و مبانی و چارچوب نظری است که بسیار مورد پرسش واقع می­شود. مشکل دیگر در ارتباط با بخش مبانی و چارچوب نظری، استفاده­ی بدون تأمل و تفکر از متون و ذکر دوباره­ی هر آن چیزی است که قبلاً به کرات در تک نگاشت­ها و دیگر متون پایه­ی یک حوزه تکرار شده است؛ در حالی که انتظار می­رود مهم­ترین مفاهیم و دیدگاه­ها در این بخش با قلم خود پژوهشگر و به صوت فشرده و انتقادی ارائه شود.

در مبانی و چارچوب نظری به نوعی فلسفه و تاریخ موضوع و به عبارتی تحولات فکری و تاریخی مسئله­ی پژوهش مورد بررسی قرار می­گیرد. مفاهیم و اصطلاحات و نسبت آن­ها با یکدیگر به منظور انسجام و یکپارچه­سازی چارچوب مسئله، تحلیل می­شوند. مهم­ترین رویکردها در مورد مسئله، شناسایی و معرفی می­شوند. نظریه­ها و الگوهای مرتبط مورد بحث قرار می­گیرند و منظومه­ای از مفاهیم و دیدگاه­ها در ارتباط با مسئله­ی مورد بررسی، شکل می­گیرد که به پژوهش جهت می­دهد و آن را آماده­ی برداشتن قدم­های بعدی می­کند؛ چرا که خلاء­های دانش موجود و ارتباط پژوهش با دانش موجود را نمایان می­سازد و جایگاه مسئله در پرکردن شکاف موجود را به تصویر می­کشد.

مبانی و چارچوب نظری در برگیرنده­ی مفاهیم اساسی هر پژوهش و رویکردها، نظریه­ها و الگوهایی است که در ارتباط با آن اصطلاحات و مفاهیم وجود دارد. پس قبل از هرچیز لازم است این مفاهیم، الگوها، نظریه­ها و دیدگاه­های اصلی و بنیادین شناسایی شوند و سپس با بهره­گیری از آثار و نوشته­های پژوهشگران پیشین به گونه­ای فشرده و انتقادی دسته­بندی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. این کار باید به صورت منظم و در یک توالی منطقی و در یک چارچوب منسجم انجام گیرد. چارچوب خود بیانگر ارتباط مفاهیمی است که در مبانی و چارچوب نظری مورد توجه قرار می­گیرند. پس اولین پرسش­ها عبارتند از این که:

1. چه مفاهیمی در پژوهش در دست اجرا باید روشن شوند؟
2. چه دیدگاه­هایی در مورد مسئله­ی پژوهش وجود دارند؟
3. چه رویکردهایی برای توجه به مسئله قابل گزینش­اند؟
4. صاحب­نظران این حوزه چه کسانی هستند؟
5. چه نظریه­ها و مدل­هایی در این­باره وجود دارند؟
6. از بین موارد فوق، کدام یک از نظریه­ها و الگوها می­تواند مبنای پژوهش در دست اجرا قرار گیرد؟ آیا یک نظریه کافی است؟ یا باید رویکرد کلی­تری را در پیش گرفت؟
7. مبانی و چارچوب نظری شامل چه مواردی است؟
8. مبانی و چارچوب نظری چه نسبتی با پیشینه­ی پژوهش دارد؟
9. آیا تکرار دوباره­ی متون و آثار گذشته، بدون توجه لازم و نگاه تحلیلی و انتقادی، چارچوب و مبانی نظری است؟
10. آیا مبانی و چارچوب نظری، در یک چارچوب منسجم ارائه شده­ است؟
11. آیا مبانی و چارچوب نظری از جامعیت و مانعیت برخوردار است؟
12. آیا سیر تحول مفاهیم و دیدگاه­ها به صورت منطقی رعایت شده است؟
13. آیا خلاء پژوهش در بررسی مبانی و چارچوب نظری نمایان شده است؟
14. آیا جایگاه و پایگاه مسئله در چارچوب موضوعی آن مشخص شده است؟

**پیشینه­ی پژوهش**

در نوشتن پیشینه­ی پژوهش، توجه به موارد زیر ضروری است:

* ساختار پیشینه: نظم و ترتیب و روال منطقی، و ساختار کلی؛
* محتوای هر بخش؛
* جامعیت و مانعیت؛
* معتبر بودن؛ و
* روزآمد بودن.

پیشینه­ی پژوهش در دو محور قابل بررسی است: ساختار و محتوا.

در بخش ساختار، رعایت ساختار ظاهری و نظم و ترتیب و روال منطقی ارائه­ی پیشینه­ها مانند: نظم تاریخی، موضوعی، مکانی و مانند آن، ضروری است. البته در صورت وجود پیشینه­های متنوع، نظم موضوعی بر نظم تاریخی ارجحیت دارد؛ به این صورت که در ذیل هر سرتیتر موضوعی، پیشینه­ها به ترتیب تاریخی ارائه
می­شوند. ساختار پایه و کلی این بخش شامل مقدمه، پیشینه­ی پژوهش در خارج از کشور، پیشینه­ی پژوهش در داخل کشور و جمع بندی پیشینه­هاست. (پیشینه­ی پژوهش در خارج از کشور و پیشینه­ی پژوهش در داخل کشور بدنه­ی اصلی پیشینه را تشکیل می­دهند)

علاوه بر نکات ساختاری فوق، بخش محتوا اهمیت بیشتری دارد و رعایت نکات زیر در این باره الزامی است:

در محتوای بخش مقدمه­ی پیشینه، لازم است حداقل به دو نکته شامل خاستگاه و سابقه­ی تاریخی مسئله و چگونگی دسته بندی پیشینه­ها در ادامه و در بدنه­ی اصلی پیشینه­ها، اشاره شود.

در بدنه­ی اصلی پیشینه­ها، محتوای هر پیشینه نباید به صورت ناقص و نارسا بیان شود. محتوای هر پیشینه در اصل شامل مهم­ترین بخش­ها و اجزاء یک پژوهش است. پس در هر پیشینه باید به مسئله و هدف، جامعه،
روش­شناسی، یافته­ها، و نتیجه­ی نهایی هر پژوهش پیشین اشاره شود. حتی در صورت امکان و برای پرپوزال­های مقطع دکتری لازم است بررسی پیشینه­ها به صورت تحلیلی و انتقادی بررسی و ارائه شوند. طوری که پژوهشگر نقش خود را در اشاره به نقاط قوت و ضعف، رویکرد و وجوه تمایز و تشابه پژوهش­های پیشین با پژوهش در دست اجرا، به نمایش بگذارد.

در پایان و در قسمت جمع بندی پیشینه­ها هم، اشاره به مهم ترین نکات و بخش­های پیشینه­ها به صورت خاص و در نسبت با یکدیگر، باید خلاء و شکاف موجود در آن زمینه­ی موضوعی و ضرورت توجه به مسئله را نمایان سازد.

یکی دیگر از معیارهای ارزیابی پیشینه­ها این است که پوشش موضوعی بررسی آثار پژوهشی در زمینه­ی پژوهش در دست اجرا، دارای جامعیت و مانعیت باشد. به عبارتی آثار کم ربط یا بی ربط کنار گذاشته شوند و آثار مرتبط تا حد امکان به طور کامل پوشش داده شوند.

شاخص دیگری که در پیشینه­ی پژوهش باید مورد توجه قرار گیرد اعتبار آثار است. در بخش پیشینه­های پژوهش لازم است معتبرترین منابع و پژوهشگران آن حیطه ی موضوعی آورده شوند.

روزآمد بودن پیشینه­ها و تداوم آن­ها تا سال­های منتهی به پژوهش در دست اجرا، یک شاخص اساسی دیگر در ارزیابی پیشینه­ها است.

در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا ساختار پایه­ی پیشینه نویسی (شامل مقدمه، پیشینه­ی پژوهش در خارج از کشور، پیشینه­ی پژوهش در داخل کشور و جمع بندی پیشینه­ها) رعایت شده است؟
2. آیا محتوای تک تک پیشینه­ها حداقل اطلاعات را در خود دارد؟ آیا در جمع­بندی به خلاء پژوهش اشاره شده است؟
3. آیا پوشش موضوعی در زمینه­ی پژوهش در دست اجرا، دارای جامعیت و مانعیت هست؟ به عبارتی آیا آثار کم ربط یا بی ربط کنار گذاشته و آثار مرتبط تا حد امکان به طور کامل پوشش داده شده­اند؟
4. آیا معتبرترین منابع و پژوهشگران شناخته شده­ی آن حیطه ی موضوعی در بخش پیشینه­ها آورده شده­اند؟
5. آیا پیشینه­ها روزآمد هستند و بررسی آن­ها تا سال­های منتهی به پژوهش در دست اجرا تداوم یافنه است؟

**فهرست منابع**

در فهرست منابع حداقل توجه به پنج مورد زیر ضروری است:

* جدید بودن؛
* اعتبار و مرتبط بودن؛
* تنوع زبانی و محملی؛
* استاندارد بودن؛ و
* تناظر با استنادها ی متن.

با توجه به موارد فوق معیارهایی که باید در فهرست منابع مد نظر باشند عبارتند از:

از منابع جدید و منتهی به سال­های اخیر استفاده شده باشد.

منابع مورد استفاده معتبر و مرتبط باشند.

از انواع محمل­ها و منابع اطلاعاتی از جمله منابع الکترونیکی و به زبان­های مختلف استفاده شود.

استاندارد تدوین فهرست منابع رعایت شود. شیوه­نامه­ی مورد استفاده مشخص باشد. اطلاعات کتاب شناختی منابع به صورت یکدست و مبتنی بر یک قالب­های شناخته شده مانند ای . پی. ای ارائه شود.

بین استنادها و به عبارتی منابع مورد استفاده در متن و فهرست منابع تناظر یک به یک برقرار باشد.

در این راستا می­توان پرسید:

1. آیا از منابع جدید منتهی به سال­های اخیر استفاده شده است؟
2. آیا منابع مورد استفاده معتبر هستند؟ آیا مرتبط­ترین منابع دیده شده­اند؟
3. آیا از انواع محمل­ها و منابع اطلاعاتی از جمله منابع الکترونیکی و به زبان­های مختلف استفاده شده است؟
4. آیا در تدوین فهرست منابع استاندارد رعایت شده است؟ از کدام شیوه­نامه استفاده شده است؟ آیا اطلاعات کتاب شناختی منابع به صورت یکدست و مبتنی بر یک قالب­های شناخته شده مانند ای . پی. ای ارائه شده است؟
5. آیا بین استنادها و به عبارتی منابع مورد استفاده در متن و فهرست منابع تناظر یک به یک برقرار است؟

**دیگر رهنمودهای کلیدی و تکمیلی**

* رعایت و تبعیت از قواعد و قالب پروپوزال دانشگاه و دانشکده
* رعایت اصول پایه­ی نگارش علمی
* رعایت اصول استناد و اخلاق علمی
* تمرین و تجربه­ی عملی
* جلوگیری از تکرار و حشو و زوائد و همپوشانی در بخش­های مختلف پروپوزال